



حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی دامت برکاته

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّكُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّكُمْ بِاللَّهِ الْغُرُورُ (۵) إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا إِنَّمَا يَدْعُوا حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ (۶) الَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ (۷) أَفَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ فَرَآهُ حَسَنًا فَإِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ فَلَا تَذْهَبْ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسْرَاتٍ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَصْنَعُونَ (۸)﴾

هشدار قرآن به حق بودن وعده خدا و فریبندگی دنیا و فریبکاری شیطان

در سوره مبارکه «فاطر» بعد از براهین توحید و تذکر اجمالی نسبت به وحی و نبوت و تذکر درباره معاد، فرمود انسان! وَعْدَ الهی حق است یعنی شما با مرگ نمی‌پوسید بلکه از پوست به در می‌آید و مهاجر و مسافر الی الله هستید و هر کسی مطابق عقاید و اخلاق و اعمال و رفتار و کردارش پاداش یا کیفر می‌بیند و وعد الهی حق است. دنیا متاع فریب است این متاع، شما را گول نزنند شیطان هم فریبکار است شما را مغرور نکند این دو عامل باعث انحراف انسان از مسیر سعادت است.

قرآن و عترت دو منبع معرفی و میزان حق و باطل

مباحثی را ما در جلسه صبح داشتیم که هم مناسب با بحث دیروز ماست و هم ضروری هر روز ماست این غیر از مسئله تفسیر و مسائل علمی، مسائل کاربردی و مسائل روزانه ماست برای اینکه ما مسافریم بالأخره زشت و

زیبا در کار ما هست باید اصلاح بشود. اصولی که همه ما پذیرفتیم و حق است یکی این است که قرآن و عترت، معیار معرفتی ما هستند (يك) میزان حق و باطل هستند (دو) این برای ما «لا ریب فیه» است.

### تقسیم آیات و روایات به دو دسته و دشواری فهم يك دسته از آنها

مطلب دوم آن است که در قرآن و در روایات اهل بیت (علیهم السلام) دو دسته از عناوین هست يك دسته را تا حدودی می‌فهمیم و می‌توانیم آنها را بر قرآن عرضه کنیم و به حسب دانشمان نتیجه‌گیری کنیم. گروه دوم، دسته دوم واقعاً دشوار است این يك جهاد مستمر می‌طلبد طبق اصل اول، قرآن و عترت که تقلیداند معیارند، میزان‌اند که همه خواسته‌هایمان، مسائل معرفتی‌مان را باید بر قرآن و عترت عرضه کنیم اگر حق بود بپذیریم و اگر نبود مضروب علی الجدار است این حرفی در آن نیست.

### مصادیقی از مفاهیم قرآنی قابل فهم

اما عناوینی که از قرآن و روایات استفاده می‌شود دو دسته است يك دسته‌اش خیلی دشوار نیست مسئله حق و باطل است، صدق و کذب است، خیر و شرّ است، حُسن و قبیح است، سعادت و شقاوت است و مانند آن، این عناوین در قرآن و روایات هست هم درك مفهوم اینها برای انسان تا حدودی آسان است هم بعضی از مصادیق آسان است هم فحص و بررسی خیلی دشوار نیست که ما بفهمیم چه چیزی حق است چه چیزی باطل است، چه چیزی خیر است، چه چیزی شرّ است، چه چیزی حَسَن است، چه چیزی قبیح است، چه چیزی صدق است، چه چیزی کذب است، چه چیزی سعادت است، چه چیزی شقاوت است و مانند آن.

### نمونه‌هایی از عناوین قرآنی با فهم دشوار

اما گروه دوم و دسته دوم عناوینی هستند که واقعاً دشوار است قرآن کریم همان‌طوری که فرمود بعضی از کارها حق است بعضی از کارها باطل، بعضی از سخنان صدق است بعضی از سخنان کذب، بعضی از امور حَسَن است

بعضی از امور قبیح، بعضی از امور خیر است بعضی از امور شرّ و مانند آن، فرمود بعضی‌ها زنده‌اند و بعضی‌ها مُرده‌اند، بعضی‌ها انسان‌اند بعضی‌ها حیوان‌اند، بعضی‌ها سالم‌اند بعضی‌ها مریض‌اند، بعضی‌ها خواب‌اند بعضی‌ها بیدارند، بعضی‌ها عاقل‌اند بعضی‌ها دیوانه‌اند واقعاً تشخیص اینها برای ما سخت است که چه کسی انسان است چه کسی **﴿كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ﴾** است این **﴿إِنَّ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ﴾**<sup>۱</sup> سخن قرآن است عده‌ای مریض‌اند که **﴿فِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ﴾**<sup>۲</sup> در برابر عده‌ای که **﴿إِذْ جَاءَ رَبُّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ﴾**<sup>۳</sup> یا **﴿إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ﴾**<sup>۴</sup> بعضی‌ها سالم‌اند بعضی‌ها مریض‌اند، بعضی‌ها زنده‌اند بعضی‌ها مرده‌اند، بعضی‌ها انسان‌اند بعضی‌ها حیوان‌اند **﴿إِنَّ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ﴾** بعضی‌ها مریض‌اند بعضی‌ها سالم‌اند، بعضی‌ها عاقل‌اند بعضی‌ها دیوانه‌اند در سوره مبارکه «بقره» هست کسی که ربا می‌خورد واقعاً دیوانه است **﴿الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ﴾**<sup>۵</sup> دیوانه یعنی دیورده و چون يك کلمه مرکب است کلمه بسیط که نیست دیورده، مَحْبُطٌ، مجنون نه تنها سفیه، ما بسیاری از کارهایمان را به عنوان يك هوش اقتصادی می‌دانیم بانک ربوی را هوش اقتصادی می‌دانیم در حالی که قرآن این کار را جنون می‌داند تشخیص جنون از عقل خیلی سخت است، تشخیص خواب و بیداری بسیار سخت است، در بیانات نورانی حضرت امیر(سلام الله علیه) در خطبه‌های نهج‌البلاغه این است که «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ ... أَمْ لَيْسَ مِنْ نَوْمِكَ يَفْظَةٌ»<sup>۶</sup> ای انسان! تا چه وقت می‌خواهی بخوابی، چه وقت باید بیدار بشوی، چه کسی خواب است چه کسی بیدار است، خواب چیست بیداری چیست، اینها حرف هر روز ماست می‌بینید.

۱. سوره فرقان، آیه ۴۴.

۲. سوره بقره، آیه ۱۰.

۳. سوره صافات، آیه ۸۴.

۴. سوره شعراء، آیه ۸۹.

۵. سوره بقره، آیه ۲۷۵.

۶. نهج‌البلاغه، خطبه ۲۲۳.

## لزوم تکرار مواظ به دلیل شبانه‌روزی بودن وسوسه‌های شیطان

وجود مبارك حضرت امير بعضی از مسائل علمی را يك بار يا دو بار می‌فرمودند، اما هر شب وقتی نماز عشاء تمام می‌شد می‌فرمود: «تَجَهَّزُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ»<sup>۷</sup> آقایان بارهایتان را ببندید این‌طور نیست که بعضی از امور را يك بار برای ما بگویند کافی باشد مگر آنکه ﴿يُوسُوسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ﴾<sup>۸</sup> او دست‌بردار است یا او هر روز و هر شب دارد وسوسه می‌کند خب اگر او هر روز و هر شب دارد وسوسه می‌کند از این طرف هم ﴿إِنَّمَا أَعْظَمَكُمْ بِوَاحِدَةٍ﴾<sup>۹</sup> هم هر روز و هر شب باید باشد.

### سیره علی (علیه السلام) در تکرار دو موعظه «تَجَهَّزُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ» و «الفقه ثم المتجر»

در جریان پرهیز از ربا و امثال ربا می‌فرمود: «الفقه ثم المتجر»<sup>۱۰</sup> این «الفقه ثم المتجر» تمثیل است نه تعیین «الفقه ثم السياسة، الفقه ثم الاجتماع، الفقه ثم الحوزه» این «الفقه» قبل از هر چیز است آدم باید بداند حلال و حرام نیست بد و خوب چیست، این‌طور نیست که «الفقه ثم المتجر» باشد نه خیر «الفقه ثم السياسة، الفقه ثم الرأي، الفقه ثم النظام» این است این محلّ ابتلای روزانه ماست نمی‌شود گفت که فلان کس تکرار می‌کند به حضرت امیر بگویند تکرار می‌کند خب اگر دشمن يك بار وسوسه بکند یا هفته‌ای يك بار وسوسه بکند آن واعظ هم هفته‌ای يك بار باید بگوید اما اگر این ﴿يُوسُوسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ \* مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ﴾<sup>۱۱</sup> هر شب و هر روز است در خواب هم دست‌بردار نیست.

۷. الامالی (شیخ صدوق)، ص ۴۹۸؛ نهج البلاغه، خطبه ۲۰۴.

۸. سوره سبأ، آیه ۴۶.

۹. الکافی، ج ۵، ص ۱۵۰.

۱۰. سوره ناس، آیات ۵ و ۶.

تشلی بودن «الفقه ثم المتجر» و لزوم جریان آن در همه شئون زندگی

اگر دشمن این طور است این «تَجَهَّزُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ» را در بیانات نورانی حضرت ببینید که هر شب بعد از نماز عشاء می فرمود: «تَجَهَّزُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ» یا در سخنرانی ها می فرمود: «الفقه ثم المتجر» خب اگر حضرت به مسائل سیاسی می رسید چه می فرمود «الفقه ثم السياسة» به مسائل اجتماعی می رسید چه می فرمود «الفقه ثم الاجتماع» بعد فرمود: «مَنْ اتَّجَرَ بِغَيْرِ فِقْهِ فَقَدْ ارْتَضَمَ فِي الرَّبَا»<sup>۱۱</sup> رطمه یعنی گودال، وقتی خاک برداری می کنند - نه گودبرداری - می شود گود، خب اگر کسی نبیند می افتد در گودال این می شود ارتظام، ارتظام یعنی در رطمه فرو رفتن، در گودال فرو رفتن، در چاله فرو رفتن خب «مَنْ اتَّجَرَ بِغَيْرِ فِقْهِ فَقَدْ ارْتَضَمَ»، «مَنْ سَاسَ بِغَيْرِ فِقْهِ فَقَدْ ارْتَضَمَ، مَنْ اجْتَمَعَ بِغَيْرِ فِقْهِ فَقَدْ ارْتَضَمَ، مَنْ تَكَلَّمَ بِغَيْرِ فِقْهِ فَقَدْ ارْتَضَمَ» اینکه اختصاصی به مسئله تجارت ندارد فرمود: «مَنْ اتَّجَرَ بِغَيْرِ فِقْهِ فَقَدْ ارْتَضَمَ» این رطمه و گودال هست این واقعاً محل ابتلای عملی ماست.

ظهور مشکلات فهم بعضی از مفاهیم هنگام عرضه انسان بر قرآن

ما می خواهیم بفهمیم انسانیم یا نه، زنده ایم یا نه، خوابیم یا نه، دیوانه ایم یا عاقل، ائمه (علیهم السلام) فرمودند خودتان را بر قرآن عرضه کنید<sup>۱۲</sup> این ترازوی معرفتی است از يك سو، ترازوی عملی هم هست از سوی دیگر، عرضه کنید ما می خواهیم ببینیم بیداریم یا خوابیم، انسانیم یا غیر انسانیم، زنده ایم یا مرده ایم اینها خیلی سخت است بر خلاف آن گروه اول که مفاهیم اند، عناوین اند تا حدودی آسان است اما تشخیص اینکه چه کسی انسان است چه کسی انسان نیست، چه کسی زنده است به حیات انسانی، چه کسی زنده نیست، چه کسی سالم است چه کسی سالم نیست، چه کسی خواب است چه کسی خواب نیست، چه کسی مریض است چه کسی مریض نیست، چه کسی

۱۱. نهج البلاغه، حکمت ۴۴۷.

۱۲. تحف العقول، ص ۲۸۴.

عاقل است چه کسی دیوانه است این کار آسانی نیست شما می بینید بسیاری از مردم خیال می کنند این رباگیری، هوش اقتصادی است.

## خواب و بیداری دو مفهوم عارض بر انسان و سختی تشخیص آن

حالا ما اگر خواستیم درباره خواب و بیداریمان بررسی کنیم نمونه هایش را برای ما ذکر کردند رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «الناس نيامٌ اذا ماتوا انتبهوا» بسیاری از مردم خواب اند خب فرق بین خواب و بیداری چیست؟ در مناجات «شعبانیه» به خدای سبحان عرض می کنیم «الّا في وقت أيقظني»<sup>۱۳</sup> تا آن وقتی که یقظه و بیداری را نصیب ما کرده باشی ما قبلاً خواب بودیم خوابیده چه کسی است بیدار کیست؟ ما هم خواب را تجربه کردیم هم بیداری را، در عالم خواب رؤیاهایی داریم باغ و راغی به ما می دهند اوضاعی داریم وقتی بیدار شدیم می بینیم دست ما خالی است خواب این است که انسان در مثال متصل خودش در حوزه خودش چیزهایی را می یابد وقتی بیدار شد می بیند خبری از آنها نیست این معنی خواب است. این خواب عادی ما وقتی بیدار شدیم می فهمیم اما آن خواب که فرمود: «الناس نيامٌ فإذا ماتوا انتبهوا»<sup>۱۴</sup> انسان خیال می کند که عناوینی دارد، القابی دارد، مالی دارد، فرزندی دارد اینها دارایی اوست عندالاحتضار می فهمد دستش خالی است هیچ کدام با او نیستند پس معلوم می شود این مدت خواب می دید خیال می کرد این عناوین و القاب و مال برای اوست چیزی که برای آدم است به همراه آدم می آید اگر آدم را رها می کند معلوم می شود برای آدم نیست پس ما بعضی از شب ها که در عالم رؤیا اموری را می بینیم صبح که بلند شدیم می بینیم دست ما خالی است معنای خواب و بیداری برای ما روشن می شود وجود مبارك پیغمبر(صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود «الناس نيامٌ فإذا ماتوا انتبهوا» اکثری مردم خیال

۱۳. اقبال الأعمال، ص ۶۸۶.

۱۴. مجموعه ورام، ج ۱، ص ۱۵۰.

می‌کنند القابی دارند، عناوینی دارند، اموالی دارند، اولادی دارند ﴿يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ﴾<sup>۱۵</sup> اینها را خیال می‌کند که با اوست اینکه مال من، فرزند من، القاب من، مقام من. عندالاحتضار می‌بیند دستش خالی است هیچ کدام از اینها او را همراهی نمی‌کنند معلوم می‌شود تا حال خواب می‌دید اینها برای او نبودند.

### مغالطه شیطان، علت دشواری فهم بعضی از مفاهیم

اساس کار در همین دو مطلب است که یکی سخت است صعب است یکی مستصعب، آنکه خیلی سخت است همان است که خطبه هفت نهج/البلاغه آمده است که این مغالطه تنها شستشوی مغزی نیست شستشوی هویتی است چطور شیطان نفوذ می‌کند، کجا وارد می‌شود، آشیانه می‌کند، تخم‌گذاری می‌کند، دابّه در درون دل انسان جنب و جوش می‌کند و انسان را بیرون می‌کند و صاحبخانه می‌شود با زبان انسان حرف می‌زند، با چشم انسان نگاه می‌کند «فَنظُرُ بِأَعْيُنِهِمْ وَ نَطْقُ بِأَلْسِنَتِهِمْ» این مستصعب است که ما، ما هستیم یا شیطان است به زبان ما دارد حرف می‌زند، اگر خوب روشن بشود آن وقت در ذیل آن خطبه همام یعنی خطبه ۱۹۳ نهج/البلاغه که حضرت فرمود: «أَهْكَذَا تَصْنَعُ الْمَوَاعِظُ» آن شخص بی‌ادبی کرد گفت پس چرا در شما اثر نکرد فرمود هر کسی عمری دارد بعد فرمود «فَإِنَّمَا نَفَثَ الشَّيْطَانُ عَلَى لِسَانِكَ» همین است این خیلی مستصعب است به این آسانی حل نمی‌شود.

### غلط بودن واقعیت عناوین دنیوی و اسناد سعادت بر آن

اما آنکه سخت است با تلاش و کوشش حل می‌شود این است که فرمودند دنیا جز فریب چیز دیگری نیست نه اینکه يك مقدار حق است يك مقدارش فریب، دنیا آسمان و زمین نیست، دنیا اعمال خیر و عبادات و عقاید صحیح نیست، کارهای علمی کردن و تعلیم و تعلّم که درست و حَسَنه است دنیا نیست دنیا همین من و ماست که این را من باید داشته باشم، این مقام برای من است، این ارتباط برای من است باید حرف من گوش داده بشود من باید

جلو بیفتیم همین است این فقط فریب است اگر اینها را حق دانستیم یا خیر دانستیم یا صدق دانستیم یا حسن دانستیم غلط است نه مجاز؛ ما يك غلط داریم يك صحيح، صحيح یا حقیقت است یا مجاز؛ چه در لغت چه در اسناد، چه در کلمه چه در جمله، اگر کلمه‌ای را در معنایی استعمال می‌کنیم این سه حالت است وقتی گفتیم سه حالت حتماً باید به دو منفصله برگردد چون يك منفصله حقیقه سه ضلعی نیست آن منفصله مانعة‌الجمع است یا مانعة‌الخلو است که سه ضلعی است منفصله حقیقه چون اجتماعشان محال است ارتفاعشان محال است این مقدم و تالی حتماً نقیض هم هستند و شیء هم که بیش از يك نقیض ندارد لذا منفصله حقیقه بیش از دو ضلع نیست استعمال این کلمه یا اسناد محمول به موضوع یا غلط است یا صحيح، اگر صحيح بود یا حقیقت است یا مجاز. خروجی این دو منفصله این است که استعمال و همچنین اسناد یا غلط است یا مجاز است یا حقیقت، استعمال غلط مثل اینکه ما جریان را در حَجَر استعمال کنیم، اسناد غلط مثل اینکه ما جریان را به حَجَر اسناد بدهیم خب این سنگ نه جریان است نه جریان دارد استعمال جریان در حجر و همچنین اسناد جریان به حجر غلط است اما اگر درباره نهر و آب نهر جریان اسناد دادیم یا جریان استعمال کردیم اگر به آب اسناد دادیم گفتیم «جری الماء» این حقیقت است اگر به نهر که خانه رود است رودخانه است نه رود، این جریان را اسناد دادیم گفتیم «جری النهر» غلط نیست ولی حقیقت نیست مجاز است، صحيح است ولی مجاز، چون تناسبی بین رود و خانه رود هست همچنین در استعمال کلمه، پس استعمال و همچنین اسناد یا غلط است یا صحيح، صحيح اگر شد یا حقیقت است یا مجاز، مجاز را مجاز گفتند چون مَجْوز است یعنی معبر است که از آنجا به حقیقت می‌رسیم از رودخانه به رود می‌رسیم اگر خشك باشد که خانه رود نیست چون مجوز است معبر است از این جهت به آن می‌گویند مجاز. اسناد سعادت، خیر، حق و مانند آن نسبت به این عناوین دنیایی غلط است نه مجاز برای اینکه این مجوز نیست معبر نیست انسان را به حقیقت برساند.

## مراحل پنج‌گانه بازیگری دنیا و غلط بودن اسناد سعادت به آن

لذا در سوره مبارکه «حدید» دنیا را در پنج قسمت خلاصه کرد فرمود: لعب است و لهو است و زینت است و تفاخر است و تکاثر؛<sup>۱۶</sup> بعد در سوره مبارکه «انعام»، در سوره مبارکه «عنکبوت» و در سوره مبارکه ۴۷ که به نام مبارک پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است فرمود دنیا فقط لهو و لعب است<sup>۱۷</sup> این دو طایفه از آیات نسبتشان اجمال و تفصیل است تعارضی ندارند یعنی آن تفاخر و تکاثر و زینت هم لهو و لعب است چیز دیگر نیست پس دنیا جز بازیچه چیز دیگر نیست آن وقت کسی سعادت یا کمال را به بازی و بازیگری اسناد بدهد این غلط است چون انسان را به جایی نمی‌رساند، پس ابزار دنیا جز لهو و لعب چیز دیگر نخواهد بود آن وقت آن خدمت کردن به مردم از برکات است در همان خطبه نورانی که متأسفانه در نهج‌البلاغه همه‌اش نیامده در کتاب شریف تمام نهج‌البلاغه کلّ این خطبه یکجا آمده مرحوم سید رضی دو کار کرده یکی اینکه بخشی از این خطبه را اصلاً نقل نکرده یکی اینکه این خطبه را تقطیع کرده آن دو، سه سطری که در خطبه ۲۲۰ هست که «قد أحیا عقله و أمات نفسه» که از خطب نورانی حضرت است که این مؤمن قلبش را احیا کرده، نفس امّاره‌اش را اماته کرده «وَبَرَقَ لَهُ لَمَعٌ كَثِيرُ الْبَرَقِ» برق، کشف و شهود برای او حاصل شده این خطبه ۲۲۰ هم گوشه‌ای از همان خطبه نورانی همام است چیز دیگری نیست آن خطبه خیلی مفصل است حضرت مرتّب این سخنرانی را ایراد کرده و آن مستمع هم همان‌جا شنید و جان سپرد که حضرت فرمود: «أهكذا تصنع المواعظ» یکی از جمله‌های نورانی که در همان خطبه همام است این است که «رَحْمَةً لِلْجَمْهُورِ»<sup>۱۸</sup> استعمال کلمه «جمهور» یعنی توده مردم در همان خطبه هست خدمت به مردم، سعادت است اما اینکه من دارم خدمت می‌کنم به این بی‌الیم این دنیاست و متاع فریب است من چرا این کار را نکردم این «من چرا» همین متاع فریب است پس دنیا جز فریب چیز دیگری نیست این برای دنیاست.

۱۶. سوره حدید، آیه ۲۰.

۱۷. سوره انعام، آیه ۳۲؛ سوره عنکبوت، آیه ۴۶؛ سوره محمد، آیه ۳۶.

۱۸. تمام نهج‌البلاغه (تک جلدی)، ص ۱۹۷.

## شیطان، تنها دشمن آشتی‌ناپذیر در فرهنگ قرآن

می‌ماند شیطانی که ابزار فریبش اینهاست او تنها از راه دنیا فریب نمی‌دهد برخی‌ها را از راه آخرت فریب می‌دهد این هم جز فریب کار دیگری نمی‌کند اینکه ما قرآن را می‌بوسیم بالای سر می‌گذاریم این يك حرف نو برای ما دارد فرمود دشمنی که انسان دارد دو قسم است یا انسان می‌جنگد که یا آن را از پا در می‌آورد یا خودش از پا در می‌آید بالأخره با مرگ، دشمنی از بین می‌رود یا با آن صلح و صفا می‌کند بالأخره دشمنی از بین می‌رود دو راه دارد اما تنها دشمنی که فقط يك راه دارد شیطان است ما با چه کار می‌خواهیم رضایت او را تأمین کنیم با او صلح بکنیم؟! او دشمن سوگند یاد کرده ماست که اصلاً دست‌بردار نیست ما اگر صلح کردیم و تابع شدیم تازه می‌شویم حزب‌الشیطان در بحث دیروز به عرضتان رسید هیچ گرگی، هیچ پلنگی، هیچ ببری، هیچ مار و عقربی مثل شیطان نیست شما می‌بینید در هند و غیر هند خیلی از خانواده‌ها هستند با این حیوانات اُنس می‌گیرند با پلنگ‌ها، با سگ‌ها، با گرگ‌ها، با مارها، با عقرب‌ها اُنس می‌گیرند این مار و عقرب روی سر و صورت اینها هست اینها را می‌بینید، بالأخره می‌شود با مار کنار آمد، با عقرب کنار آمد این را دیدید خانواده‌ای با ببر زندگی می‌کنند با آنها کنار می‌آیند آن مارهای سمی را در بغل می‌گیرند اینها را دیدید، تنها دشمنی که نمی‌شود با او کنار آمد شیطان است که با ﴿إِنَّمَا﴾ در قرآن تعبیر شده به حسب ظاهر اگر کسی بخواهد رضای او را تأمین کند یعنی تسلیم می‌شود آن وقت آن ﴿لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ﴾ در می‌آید؛ لذا ما تا زنده‌ایم و نفس می‌کشیم در جهادیم جهاد اوسط و جهاد اعلا این در کنارش هست تعبیر ﴿إِنَّمَا﴾ همین است بنابراین ما يك دشمن مداوم داریم که هرگز دست‌بردار نیست و وجود مبارك پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و اهل بیت اینها را رام کردند مثل کسی که این مار و عقرب را رام کرده است نه با او دوست شد، نمی‌گذارد نیش بزنند همین، وگرنه با او نمی‌شود صلح کرد او اهل صلح و صفا و سازش نیست این فقط نیش می‌زند تعبیر ﴿إِنَّمَا﴾ ناظر به همین است اینجا که فرمود: ﴿إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ

عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا ﴿١﴾ بعد فرمود: ﴿إِنَّمَا﴾ برای همین جهت است این دست‌بردار نیست تا مستقیماً خودش و هم‌حزبش را به طرف جهنم ببرد.

پیروی شیطان، علت رفتن به جهنم و دو شرط بهشتی شدن انسان

بعد فرمود مردم دو قسم هستند يك عده حرف انبيا را گوش می‌دهند يك عده حرف شیطان را خب ﴿الَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَالَّذِينَ آمَنُوا﴾ (يك) ﴿وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾ (دو) ﴿لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ﴾ این را قبلاً هم ملاحظه فرمودید ذات اقدس الهی فرمود برای جهنم رفتن يك وصف لازم است و آن گناه است برای بهشت رفتن يك وصف کافی نیست دو وصف لازم است حُسْن فعلی و حُسْن فاعلی، هم ایمان و هم عمل صالح؛ لذا فرمود برای بهشت رفتن دو عمل لازم است بعد فرمود آنها که فریب دنیا را خوردند یا شیطان با ابزار دنیا آنها را فریب داد زشت را زیبا نشان داد، حق را باطل نشان داد، کار نفس مسوِّله را کرد و مانند آن ﴿أَفَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ فَرَآهُ حَسَنًا﴾ آیا این مثل کسی است که حق را می‌بیند و بهشتی است آن جمله مقابل محذوف است ﴿فَإِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ﴾ که این اضلال کیفری است نه اضلال ابتدایی ﴿وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ﴾ که ﴿يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ﴾ هم هدایت پاداشی است آن هدایت ابتدایی که ﴿هُدًى لِلنَّاسِ﴾ است سخن از ﴿مَنْ يَشَاءُ﴾ نیست همه مردم را ذات اقدس الهی از راه عقل و نقل هدایت کرد بعد به وجود مبارك پیغمبر همان مطلبی که در آیه شش سوره مبارکه «کَهِف» است که ﴿فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ عَلَى آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا﴾ اینجا فرمود این قدر قالب تهی نکن این قدر غصه نخور بالأخره تو پیامبر رحمتی ﴿بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ﴾ گفتی، نصیحت کردی، خب يك عده نپذیرفتند ﴿فَلَا تَذْهَبْ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسْرَاتٍ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَصْنَعُونَ﴾ هر کاری که آنها می‌کنند خدا می‌داند اگر بخواید

بیخشد که «لطف الهی بکند کار خویش»<sup>۱</sup> اگر کسی قابل بخشش نباشد که خدای سبحان می‌داند با اینها چه کار بکند تا اینجا یعنی آیه هشت پایان بحث قبل از محرم است.

### ضرورت مغتنم شمردن فرصت تبلیغی محرم

حالا تعطیلات محرم در پیش است این محرم يك رحمت و برکتی است برای همه، ابعاد گوناگون جریان سیدالشهداء (سلام الله علیه) را شما بررسی می‌کنید از بهترین و زرین‌ترین فرصت‌های تبلیغی همین جریان وجود مبارك سیدالشهداء است که جامعه روشن را روشن تر می‌کنید.

### همت‌های بلند، زمینه‌ساز عطرآگین شدن جامعه با عطر کربلا

انسان اگر اهل همت باشد می‌گوید من اگر در حدّ گیاهم باید يك گیاه معطر باشم اگر در حدّ حیوانم باز هم يك حیوان معطر باید باشم ببینید همه گیاه‌ها این طور نیست که معطر باشند برخی از چوب‌ها هستند که عود می‌شوند اینها را اگر سوزاندی بالأخره فضا را معطر می‌کند بعضی از حیوانات اند می‌گویند درست است حیوانیم ولی باید شامه را معطر کنیم یکی می‌شود نافه آهو، یکی می‌شود عنبر ماهی؛ عنبر و مُشک عطرهاى حیوانی است عود گیاهی است بالأخره انسان اگر در حدّ گیاه هم باشد اگر در حدّ حیوان هم باشد باید فضای جامعه را معطر کند اگر در حدّ انسان باشد فضای مُلك و ملکوت را معطر می‌کند اینکه درباره شهدا عرض می‌کنیم «طِبُّهُمْ وَطَابَتْ الْأَرْضُ الَّتِي فِيهَا دُفِنْتُمْ»<sup>۲</sup> یعنی این طیب بودن زمینی شما، آسمانی‌ها را هم معطر می‌کند ﴿إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ﴾<sup>۳</sup> می‌شود این طور نیست که قبر مطهر سیدالشهداء فقط برای زمینی‌ها مصداق «طِبُّهُمْ وَطَابَتْ الْأَرْضُ الَّتِي فِيهَا دُفِنْتُمْ» باشد، چرا می‌گویند سجده بر تربت سیدالشهداء (سلام الله علیه) حجاب‌ها را خرق می‌کند،<sup>۴</sup> پس معلوم می‌شود این

۱. دیوان حافظ، غزل ۲۸۴.

۲. مصباح المتعجب، ص ۷۲۳.

۳. سوره فاطر، آیه ۱۰.

۴. الدعوات (راوندی)، ص ۱۸۸.

طیب و طهارت بالا می‌رود؛ یعنی از همین‌جا بالآخره بالا می‌رود شما بتوانید ان‌شاءالله فضای جامعه را معطر کنید با «طِبُّنَّكُمْ وَطَابَتْ الْأَرْضُ الَّتِي فِيهَا دُفِنْتُمْ» همین روزها دیدید این عزیزان ما را در قسمت شرق ایران به این صورت شهید کردند الآن که ما اینجا نشستیم در کمال امنیت این بحث‌ها را داریم محصول کار آن بزرگان است بنابراین این چنین نیست که ما اینجا بحث کارهای ثوابی داشته باشیم آن‌که در کوه‌های شرق ایران است مرزداری می‌کند در این ثواب سهم نباشد این طور نیست. شهر ما، کشور ما، جامعه ما معطر است و همه این عطرها هم شعبه‌ای است از عطر کربلا این به وسیله شما بزرگواران، به وسیله شما علما، سخنرانان باید منتشر بشود.

### تهذیب، لازمه ارتباط با مردم در جهت حفظ دین

آقایان! مردم، کلینی را نمی‌شناسند کافی را ندیدند، صدوق را نمی‌شناسند من لا یحضره الفقیه را ندیدند، مردم شما را می‌شناسند پای منبر شما می‌آیند سخنان شما را می‌شنوند از آنها سؤال بکنید/استبصار و تهذیب چیست می‌گویند ما اینها را نمی‌دانیم، شیخ مفید و شیخ طوسی چه کسانی هستند می‌گویند اینها را نمی‌شناسیم، من لا یحضره الفقیه برای کیست می‌گویند ما اینها را نمی‌شناسیم ما عالم محله‌مان را می‌شناسیم و امام جماعت و سخنران محله‌مان را می‌شناسیم دین مردم به وسیله شما محفوظ است همین حسینی و مسجد وقتی به رهبری امام قیام کردند، نظام شکل گرفته توقع نداشته باشید مردم حرف را از من لا یحضره الفقیه صدوق بشنوند شما صدوق مردم هستید، شما کلینی مردم هستید، شما شیخ طوسی و شیخ مفید مردم هستید سعی کنید ان‌شاءالله این نورانیّت سالار شهیدان را در جامعه حفظ کنید ان‌شاءالله ولیّ عصر هم حافظ شما خواهد بود.

«و الحمد لله ربّ العالمین»